

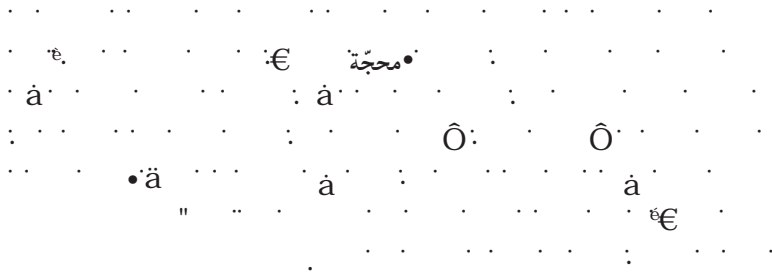
اسرار و معارف حج



آداب باطنی حج

(برداشتی از عارفانه‌های حج در کتاب «محجة البیضا»ی فیض کاشانی)

جواد محدثی



شماره ۶۵ - پاییز ۱۳۸۷

آداب باطنی حج
میقات

۶

۱. دقایق آداب

در این زمینه، ده نکته و آداب بیان شده که خلاصه آن‌ها از این قرار است:

اول: حلال بودن نفقه و خرج سفر حج و پیوسته بودن دل به خدا و قصد خالص داشتن در این سفر معنوی و پرهیز از هر چه که توجه را از خداوند باز می‌دارد.

دوم: همکاری نداشتن با دشمنان خدا و باج ندادن به رهنان و حفظ عزت و کرامت نفس.

سوم: توسعه در رهتوشه و دست و دل بازی در خرج در راه خدا و داشتن سفری کرامت‌مندانه و بزرگوارانه.

چهارم: پرهیز از ناهنجاری اخلاقی و جدل و دشنام و حرف‌ها و کارهای لغو و هوس آلود.

پنجم: سفر پیاده به خانه خدا در صورت امکان، به شرط آن که حال عبادت او را از بین نبرد و خستگی به بدخلق‌اش نکشاند.

ششم: پرهیز از محمل و کجاوه نهادن بر مرکب و بار سنگین نهادن و رفق و مدارا با آن.

هفتم: غبار آلود و خاکی و متواضعانه ره سپردن و پرهیز از آنچه او را به تفاخر و غرور و خودنمایی بیالاید.

هشتم: رعایت حق حیوانات و مرکب‌های سواری و بار بیش از حد بر آن‌ها نگذاشتن و فرصت استراحت به آن‌ها دادن.

نهم: قصد قربت در قربانی و ریختن خون ذبیحه و تقدیم بهترین و چاق‌ترین قربانی و پرهیز از چانه‌زنی در خرید آن.

دهم: خرسندی از آنچه در این راه خرج می‌کند و آن را خسارت و مصیبت نشمردن و داشتن طیب خاطر در هزینه‌های این سفر.

(در کتاب، نکات یاد شده، همراه با برخی روایات و نمونه‌هایی از سیره است که جهت اختصار، از ذکر آن‌ها پرهیز شد.)

۲. آداب باطنی

در این قسمت، با بیان این که اندیشیدن درباره آداب و اسرار و رموز این سفر و درک معانی اعمال از آغاز تا انجام و داشتن شوق و معرفت در همه مراحل آن، بهره‌وری از حج را می‌افزاید، به نکات و آدابی به عنوان رمز کلید و کلید رمز گشودن اسرار این عبادت اشاره می‌کند؛ این اسرار و آداب باطنی عبارت‌اند از:

* فهم

راه رسیدن به خدا، دوری و وارستگی از شهوات و خدایی بودن در همه حرکات و سکنت

است. رمز گرایش رهبانان در آیین‌های گذشته به گوشه‌گیری و خلوت‌گزینی و غارنشینی، رسیدن به مقام «انس با خدا» بوده است. وقتی آن شیوه‌ها متروک شد و مردم به لذایذ دنیوی روی آوردند، خداوند متعال پیامبر واپسین را برانگیخت تا احیاگر راه آخرت و تجدیدکننده سنت‌های پیامبران آسمانی در سلوک معنوی باشد.

پیامبر خدا ﷺ به جای رهبانیت «جهاد» و «حج» را بیان فرمود. خداوند، کعبه و اطراف آن را حرم خویش قرار داد. عرفات را همچون صحنی در آستانه در گاهش بر شمرده و با تحریم محرمات احرام، حرمت و قداست این حرم را روشن ساخت و اعمال حج را که خرده‌ها به رمز و راز آن پی‌نمی‌برد، وسیله آزمون تعبد و پذیرش و اطاعت بندگان قرار داد، تا انجام این کارها که به ظاهر لذتی برای نفس ندارد، تنها با انگیزه اطاعت فرمان و ابراز بندگی صورت پذیرد و لبیک‌گویی به دعوت او، رمز انقیاد و سرسپردگی در پیشگاهش باشد، تا مردم از هوای نفس رها شوند و شرط بندگی به جا آورند.

اگر مردم این رازها را «فهم» کنند. از صدور آن همه تکلیف و فرمان و واجبات، تعجب نخواهند کرد. در فهم اصل حج، همین نکته بس است.

* شوق

«شوق» پیامد «فهم» است. وقتی روشن شد که کعبه خانه خداست و آن که به حج می‌رود، گویا به قصد زیارت خدا سفر می‌کند و هر که آهنگ زیارت خدا کند، از دیدار روی یار و برخوردار از نگاه عنایت آمیز او در میعادگاه آخرت محروم نخواهد بود. شوق دیدار خدا، شوق اسباب دیدار را هم پدید می‌آورد. مشتاق پروردگار، به هر چه که به محبوبش منتسب باشد مشتاق است. خانه، خانه خداست و همین کافی است که دلدادۀ خدا را مشتاق این سفر کند، تا هم خانه خدا را ببیند، هم با چشم دل خدا را بنگرد.

دیدار خدا بود میسر با دیده دل، نه دیده سر

* عزم

زائر باید بداند که با عزم حج، از خانواده و وطن و شهوات و لذات جدا می‌شود و به زیارت خانه خدا روی می‌آورد. پس باید قدر خانه و صاحب خانه را بزرگ شمارد و از عزم خطیر خویش آگاه باشد و عزم خود را خالص برای خدا سازد و دور از ریا و سُمعه باشد و بداند که از نیت و عملش تنها آنچه برای خدا خالص باشد پذیرفته است و چه زشت است کسی آهنگ خانه آن فرمانروا کند، ولی مقصودش غیر او باشد. پس باید عزم خود را تصحیح کند و از هر چه که شائبه ریا دارد بپرهیزد.

* قطع وابستگی

مقصود از آن، رد مظالم و توبه خالص و ادای حقوق بندگان است. همچون طلبکار حاضری که یقه او را چسبیده و می گوید: کجا می روی؟ می خواهی به خانه خداوند بروی در حالی که در همین جا و در خانه خودت، فرمان او را اطاعت نمی کنی. آیا شرم نمی کنی که گنهکارانه به محضرش باریابی و تو را نپذیرد؟ اگر می خواهی زیارتت مقبول افتد، فرمانش را

پیوند خود را از وطن چنان بگسل که گویا دیگر بر نمی گردی و وصیت نامهات را بنویس و با این قطع علاقه ها از خانه و زندگی برای سفر حج، به یاد قطع علاقه ها از دنیا و رفتن به سفر بی برگشت آخرت باش.

اجرا کن، حقوق مردم را پرداز و از همه گناهان توبه کن و پیوند دل را از همه بگسل و با روی دل به سوی او روان شو. اگر چنین نکنی، ره آورد سفرت جز رنج راه و بادیه و جز طرد شدن از درگاه نیست. پیوند خود را از وطن چنان بگسل که گویا دیگر بر نمی گردی و وصیت نامهات را بنویس و با این قطع علاقه ها از خانه و زندگی برای سفر حج، به یاد قطع علاقه ها از دنیا و رفتن به سفر بی برگشت آخرت باش. کسی که آماده سفر حج می شود، نباید از سفر آخرت غافل شود.

* زاد و توشه

رهتوشه را باید از راه حلال به دست آورد و اگر احساس کرد که بر افزودن رهتوشه حریص است و در پی چیزهایی است که در طول سفر بماند و فاسد نشود، به یاد آورد که سفر آخرت طولانی تر است و رهتوشه آن تقواست و هر چه - جز تقواست - باید بگذارد و برود و در همان منزل اول از دست او می رود. پس بکوشد اعمالش، که همراه او در این سفر است و توشه آخرت است، بی عیب و دور از ریا و تقصیر باشد.

* مرکب

وقتی مرکب فراهم شد، در دل خدا را شاکر باشد که آن را برایش مسخر ساخته تا بارش را به دوش بکشد و در همان لحظه به فکر مرکبی باشد که او را به سوی خانه آخرت می برد؛ یعنی «تابوت». سفر حج از یک جهت شبیه سفر آخرت است. آیا این مرکب می تواند او را به سرای آخرت برساند؟ چه بسا مرگش چنان نزدیک باشد که پیش از سوار شدن بر مرکب، او

را در تابوت بگذارند! سفر قطعی است، ولی اسباب سفر معلوم نیست مهیا باشد. پس به فکر تهیه مرکب و زاد و توشه آن سفر باشد.

* جامه احرام

وقتی جامه احرام می‌خرد، به فکر کفن باشد. شاید پیش از آن که به نزدیکی خانه خدا برسد و دو جامه احرام را بپوشد، مرگش مقدر و نزدیک باشد و کفن پیچ شود! همان گونه که لباس احرام با لباس معمولی متفاوت است، لباس دیدار خدا (کفن) نیز با لباس‌های دنیایی تفاوت دارد.

* خروج از خانه

وقتی از خانه و شهر خود خارج می‌شود، بداند که از خانواده و وطن جدا می‌شود و در سفری که شبیه به مسافرت‌های دیگر نیست، به سوی خدا می‌رود. دل را متوجه مقصد و مقصود کند و متوجه باشد که در زمره زائرانی است که دعوتش کرده‌اند و اجابت کرده و مشتاقانه ره می‌سپارد و از دیگران گسسته به سوی خدا می‌رود و به دیدار خانه‌ای با شرافت نایل می‌شود و دیدار خانه خدا به جای دیدار خداست. دل را به امید آن که به محبوب برسد و مقبول او شود آماده سازد و به فضل و رحمت الهی امیدوار باشد و پندارد که اگر در این راه مرگش هم فرارسد، میهمان خداست و اجرش با اوست.^۳

* از صحرا تا میقات

وقتی راه‌ها را پیمود و دشت‌ها را پشت سر گذاشت و به «میقات» رسید و در راه، آن همه گردنه‌ها را دید، به یاد آورد که از دنیا تا آخرت نیز راهی دراز و پر از گردنه‌ها و خوف و هراس‌هاست تا آن که به میقات قیامت برسد. اگر در راه حج، بیم رهنان بود، در مسیر آخرت، سؤال نکیر و منکر است. اگر در صحرا و بادیه، خوف مار و عقرب و درندگان است، در قبر هم مارها و حشرات است. اگر در این سفر از خویشان و بستگان دور می‌شود، خانه قبر هم سرای وحشت و تنهایی و غربت است و یاد این همه هول و هراس، او را به فکر ره توشه آخرت اندازد.

* احرام

وقتی به میقات می‌رسد و لیبیک می‌گوید تا مُحرم شود، آن را اجابت دعوت خدا بشمارد و به قبول او امید بندد و از رد او بیم داشته باشد و بین خوف و رجا به سر برد و تکیه‌اش به کرم الهی

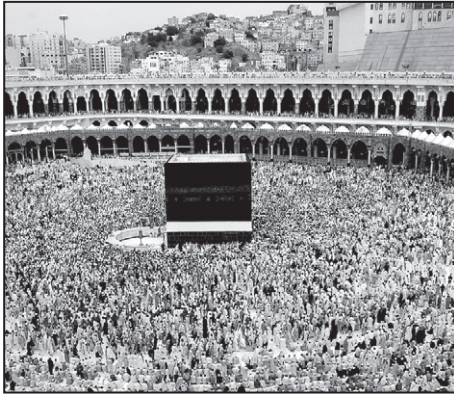


باشد. از سفیان بن عُیینة نقل شده که گفت:
وقتی امام سجاد علیه السلام می خواست
لیک احرام بگوید، رنگ از چهره اش
می پرید و می لرزید و زبانش به گفتن لیک
نمی چرخید. وقتی علت را می پرسیدند،
می فرمود: می ترسم از سوی خدا ندا آید
که «لا لیک و لا سعدیک!» و چون لیک
می گفت، از هوش می رفت.

حاجی لیک گو آنگاه که صدایش را
در میقات به لیک بلند می کند، به یاد آورد
که در روز قیامت نیز خلاق با نفع صور و
در اجابت دعوت خدا، از گورها بر می خیزند
و در عرصات محشر گرد می آیند و در دو
گروه اند: «ممدوح و پسندیده» یا «مبغوض
و نکوهیده» و به عبارت بهتر، یا مقبول اند یا
مردود و همچنان در حالتی میان بیم و امید.

* ورود به مکه

زائر وقتی به مکه رسید، به یاد آورد که به
حرم امن پا نهاده و امید به ایمنی از عقاب
الهی داشته باشد و در همان حال، بیمناک
باشد از این که مبادا شایسته قرب نباشد و با
ورودش به حرم، مستحق خشم الهی گردد...
که تو در برون چه کردی که درون خانه آبی!
و چون نگاهش به «کعبه» افتاد، عظمت
خانه خدا بر دلش افتد و چنان پندارد که
گویا صاحب خانه را می بیند و بر توفیق



این دیدار، خدا را شاکر و امیدوار باشد که از میهمانان پروردگار به شمار آید و به یاد آورد که در قیامت نیز مردم به شوق بهشت به عرصات محشر می آیند ولی بعضی را به بهشت راه می دهند و برخی را برمی گردانند. باز هم حالتی میان خوف و رجا.

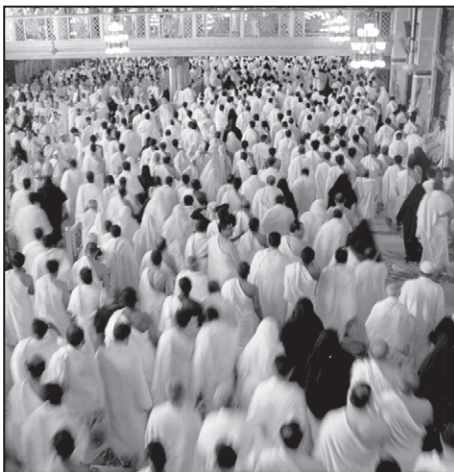
* طواف

زائر، طواف را نماز و عبادت بشمارد. قلبش را آکنده از خشیت و خوف و امید و محبت کند و در حال طواف، خود را شبیه فرشتگانی بداند که بر گرد عرش الهی طواف می کنند. بداند که مقصود، تنها طواف جسم بر گرد کعبه نیست، بلکه چرخیدن دل بر محور «یاد خدا» است. با یاد او طواف را آغاز کند و به انجام برساند. طواف اصلی را طواف دل در حضرت مولا بداند و این طواف ظاهری را راهی برای طواف باطن و ملکوت به حساب آورد. فرشتگان به طواف عرش مشغول اند و چون بندگان به رتبه آنان نمی رسند، مأمورند که بر گرد کعبه بچرخند تا فرشته سان شوند!



* استلام

وقتی حجر الأسود را لمس می کنی، آن را بیعت با خدا برای طاعت بدان و مصمم باش که به این بیعت وفادار بمانی. هر که پیمان بندد و عهد شکنی کند، سزاوار نكوهش است. ابن عباس از حضرت رسول ﷺ روایت کرده است که فرمود: حجر الأسود، دست خدا در



زمین است و با آن با بندگانش مصافحه می‌کند، آن‌سان که کسی با دیگری دست می‌دهد.^۴ وقتی زائر کعبه، از پرده کعبه می‌آویزد و خود را به «مُلتزم» می‌چسباند، نیتش طلب قرب حق و شوق و محبت بیت و صاحب بیت باشد و با این لمس، تبرک بجوید و در جای جای خانه خدا خود را در حصار امن الهی قرار دهد و در آویختن به پرده کعبه، مغفرت طلبی و امان خواهی را در نظر آورد، همچون خطا کاری که دست به دامان کسی می‌آویزد و بخشایش و عفو می‌طلبد و می‌نالد و خود را بی‌پناه جلوه می‌دهد. در نظر آورد که جز با بخشایش و امان از عذاب، دست از دامان کعبه نکشد!

* سعی

سعی میان صفا و مروه در آستانه خانه خدا، رفت و آمد یک بنده در آستانه یک فرمانروا را به یاد می‌آورد که برای اظهار خلوص در خدمت و به امید نگاه لطف مولایش چنین می‌کند؛ بنده‌ای که نمی‌داند بالأخره مولا او را به حضور می‌پذیرد یا ردّ می‌کند؟ از نظر دیگر، حاجی هنگام رفت و آمد میان صفا و مروه، خود را در عرصات قیامت و محشر ببیند که در ترازوی حساب آن روز، بین کفه حسنات و سیئات در تردد است، تا کدام برتر آید و گرفتار عذاب یا مشمول آمرزش شود.

* وقوف در عرفات

وقتی در عرفات، ازدحام جمعیت و ناله‌های مردم به زبان‌های مختلف و حرکت دسته دسته زائران در پی قافله‌داران را می‌بیند، از قیامت و گرد آمدن امت‌ها پیرامون پیامبران و پیشوایان

راز حج این است که هم‌صدایی و هم ناله شدن اولیا و فرزنانگانی که از همه جای دنیا به آن محضر آمده‌اند، تحقق یابد؛ از این رو، پیامبر خدا ﷺ فرموده‌اند: حج، عرفه است! (الحجّ عرفة) هیچ چیز مانند این هم دلی و هم‌نوایی بندگان خالص در آن سطح گسترده و در یکجا، رحمت خدا را نازل نمی‌کند.

خودشان یاد کند که هر گروهی به امید شفاعت پیشوای خود، در حالت میان ردّ و قبول‌اند. پس در دل، به درگاه خدا بنالد تا از زمره بخشودگان و برخورداران از رحمت الهی به شمار آید و در آن موقف رحمت، دست خالی نماند. در عرفات، قطعاً دلسوختگان و صاحب‌دلانی حضور دارند.

وقتی دل‌های همه آنان به درگاه خدا نالان شود و تضرع کند و دست‌ها و دیده‌ها به درگاه الهی باشد، بی‌گمان ناامید و محروم نخواهند شد. از این رو گفته‌اند: از بزرگ‌ترین گناهان آن است که حاجی در عرفات حضور یابد و خیال کند خداوند او را نیامزیده است!

راز حج این است که هم‌صدایی و هم‌ناله شدن اولیا و فرزاندگانی که از همه جای دنیا به آن محضر آمده‌اند، تحقق یابد؛ از این رو، پیامبر خدا ﷺ فرموده‌اند: حج، عرفه است! (الحج عرفه) هیچ چیز مانند این هم‌دلی و هم‌نوایی بندگان خالص در آن سطح گسترده و در یک‌جا، رحمت خدا را نازل نمی‌کند.

* رمی جمرات

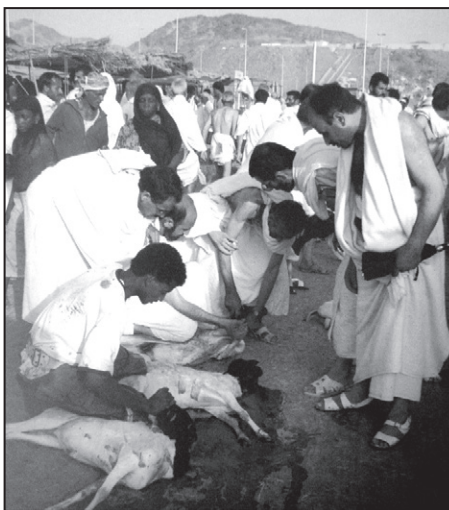
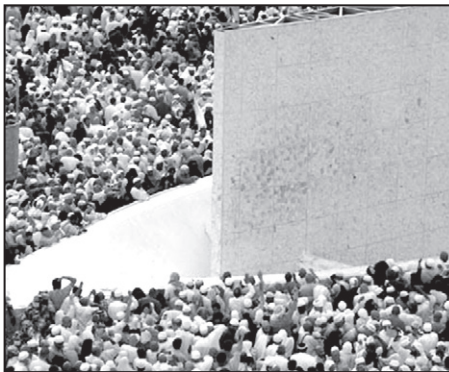
در رمی جمرات، قصد کن که به عنوان اظهار بندگی و عبودیت، تسلیم محض در برابر فرمانی و در پی امتثال امر خدایی، بی‌آن که جز خواست آن معبود را دخالت در کار دهی؛ مانند ابراهیم خلیل که وقتی به این محل رسید تا فرمان را اجرا کند، ابلیس بر او ظاهر شد تا حجش را خراب نماید و او را دچار نافرمانی خدا سازد. اما آن حضرت به امر پروردگار او را با سنگ طرد کرد و از خود راند. مینداز که شیطان سراغ تو نخواهد آمد! که خود این توهم، نیرنگی شیطانی است تا مغرورت کند. شیطان القا می‌کند که این سنگ افکندن چه ثمری دارد؟ و کاری شبیه بازیچه است. اما اعتنا نکن و او را از خود بران و بدان که گرچه در ظاهر به جمرات سنگ می‌افکنی، ولی باطن آن، طرد و ردّ شیطان و شکستن کمر اوست و ناکام کردن شیطان جز با امتثال امر خدا نیست.

* قربانی

قربانی، راه و گامی است به قرب الهی، پس قربانی کامل انجام ده و امید داشته باش که در مقابل هر عضوی از آن، همان عضو تو از آتش دوزخ رهایی می‌یابد؛ آنگونه که در روایات وعده داده‌اند. پس هر چه قربانی کامل تر و اجزای آن برتر باشد، بهتر تو را از آتش دوزخ می‌رهاند.

* زیارت مدینه

وقتی نگاهت به دیوارهای شهر می‌افتد، به یاد آر که این شهر برگزیده خدا برای حبیبش محمد ﷺ است که وی به سوی این شهر هجرت کرد و در آن، احکام و شرایع الهی را بنیان نهاد و بادشمنان حق جنگید و دین خدا را تا واپسین لحظات حیات، آشکار ساخت؛ شهری که

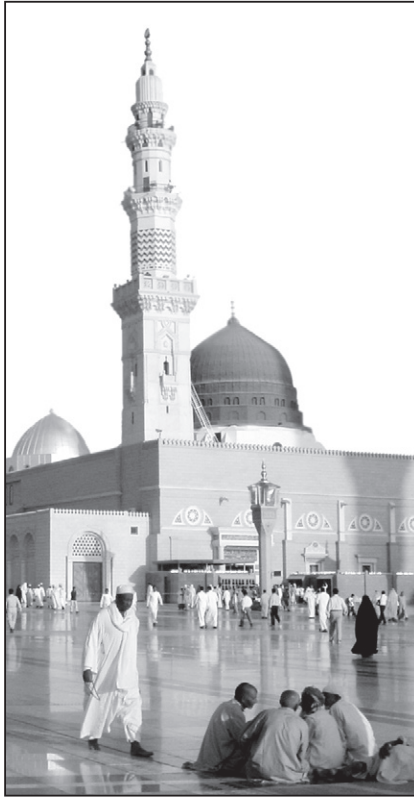


تربت و مزار پیامبر در آن است.

در این شهر، به یاد آور که قدم جای پای پیامبر می‌گذاری، پس آهسته و با وقار گام بگذار و عبور و راه‌رفتن او را در کوچه‌ها و گذرهای مدینه یاد کن و خشوع و آرامش قلبی او را به یاد آور و صدا را در این شهر بلند مکن. از آنان یاد کن که افتخار هم صحبتی و هم نشینی و دیدار او و شنیدن کلماتش را داشتند و حسرت بخور که تو از این نعمت محروم بوده‌ای. به یاد آور که اگر توفیق دیدن جمالش را در دنیا نداشتی، شاید در آخرت هم از دیدارش محروم باشی و به خاطر کارهایت، در آن سرانیز میان تو و او فاصله افتد.

اما امیدوار باش، حال که از شهر و دیار خود به قصد زیارت او آمده‌ای و تنها انگیزه تو شوق دیدار و عشق دیدن آثار او بوده است، خدا هم تو را به دیده رحمت بنگرد. چون به مسجد پیامبر برسی، به یاد آور که اولین واجب الهی در این صحنه و عرصه برپا شده و به رحمت خدا امیدوار باش و چه مناسب است که مؤمن در این دیار، «خشوع دل» داشته باشد.

وقتی حضرت رسول ﷺ را زیارت می‌کنی. خود را چنان بیندار که در محضرش ایستاده‌ای و آن حضرت، حضور و زیارت و سلام تو را می‌بیند و می‌شنود و پاسخ می‌دهد. سیمای او را در نظر آور، رتبه و مقام والایش را در دل خود تصور کن و به او سلام ده.



در حدیث است که فرمود: «هر کس بر من یک بار صلوات و درود فرستد، خداوند ده بار بر او صلوات می‌فرستد.»^۵ وقتی کسی از دور بر او درود فرستد، چنین پاداشی می‌یابد. پس آن که راه‌ها پیموده و به شوق پیامبر سختی‌ها کشیده و در مدینه کنار مزارش حضور یافته، چه پاداشی خواهد داشت؟!

آنگاه نزدیک «منبر» برو و تصوّر کن که پیامبر خدا ﷺ بر آن صعود کرده و مهاجران و انصار پیرامونش حلقه زده‌اند و آن حضرت، ایشان را به طاعت خدا دعوت می‌کند. از خدا بخواه در قیامت نیز میان تو و او جدایی نیندازد.

وقتی همه این آداب را عمل کردی، باز هم در دل خود محزون و بیمناک باش، چون نمی‌دانی که حج تو پذیرفته شده و در زمرهٔ محبوبانی یا ردّ شده و در جمع مطرودان ایستاده‌ای! به دلت رجوع کن و به اعمالت بنگر، خواهی فهمید که از کدام گروهی. اگر از این دنیای فریبکار، دل زده‌ای و به انس با خدا شیفته‌تر گشته‌ای و اعمالت مطابق با شرع بوده، اطمینان داشته باش که قبول شده است؛ چرا که خداوند جز از محبوبش نمی‌پذیرد و هر که را دوست بدارد آثار محبتش بر او آشکار می‌گردد و او را از دام‌های شیطان می‌رهاند.

و... اگر جز این باشی، بترس که مردود شوی و از این سفر، جز رنج بادیه و خستگی راه، برایت باقی نماند.

پی نوشت‌ها:

۱. محجة البیضاء، ج ۲، صص ۲۰۸ - ۱۴۵
۲. همان، ص ۱۸۹
۳. نساء: ۱۰۰، ﴿وَمَنْ يُخْرِجْ مِنْ بَيْنِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ...﴾
۴. به نقل از حاکم در مستدرک، ج ۱، ص ۴۵۷
۵. سنن نسائی، ج ۳، ص ۵۰